

جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان

حمید آریان*

چکیده

جامعیت قرآن در شمار مبانی مهم تفسیر قرآن است. دیدگاه علامه طباطبایی به عنوان مفسر تأثیرگذار معاصر، در این زمینه حایز اهمیت بسیار است و می‌تواند راهگشای حل برخی از مباحث نظری در حوزه اندیشه، مدل و عمل دینی باشد. به نظر علامه جامعیت قرآن به معنای کامل بودن آن است و بر سه گونه می‌توان آن را تصویر کرد: ۱. جامعیت به معنای بیان کامل و همه‌جانبه مسائل؛ ۲. جامعیت به معنای کامل بودن گستره موضوعات و مسائل؛ ۳. جامعیت از هر دو جهت؛ هر یک از موارد یادشده یا در قیاس با کتب پیشین آسمانی لحاظ می‌شود یا فی‌نفسه. جامعیت فی‌نفسه قرآن در هر یک از انواع نیز دو گونه است: در جمیع جهات؛ در محدوده خاص مانند نیازهای هدایتی که مجموعاً نه قسم می‌شود. مستندات هفت قسم از اقسام جامعیت را در کلام علامه، می‌توان یافت که متضمن دلایل وی نیز بر هر یک از آنهاست. عمده مطالب علامه مربوط به جامعیت قسم ششم یعنی کامل بودن گستره مسائل قرآن، فی‌نفسه و در محدوده‌ای خاص مانند نیازهای هدایتی است. به نظر علامه جامعیت قرآن در همه اقسام و صور آن، مبتنی بر مجموع ظاهر و باطن قرآن است. در ظاهر قرآن تنها تفاسیل اخلاق فاضله را می‌توان جست، اما معارف و شرایع و احکام در حد کلیات و اصول در ظاهر قرآن آمده‌اند و تفاسیل و جزئیات آنها در روایات بیان شده یا به طریق دیگری قابل دستیابی است.

واژگان کلیدی: جامعیت قرآن، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، اقسام جامعیت قرآن، ادله جامعیت قرآن، جامعیت ظاهر قرآن، اجمال و تفصیل بیان قرآن، قلمرو موضوعی قرآن.

* عضو هیئت علمی گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مقدمه

از جمله مباحث مبانی مربوط به شناخت قرآن که در چگونگی فهم و تفسیر آن نقش دارد، جامعیت قرآن است. نوع تلقی هر مفسری از گستره موضوعات و مسائل قرآن، و نیز چگونگی و میزان بیان آنها، در برداشت او از معانی و مقاصد آیات و بالتبع، نحوه تعامل وی با این کتاب الهی و بهره‌گیری از آن تأثیرگذار است. با تفاوت نوع نگرش به جامعیت قرآن، چگونگی تفسیر بسیاری از آیات و در نتیجه، ترسیم محدوده رهنمودها و قوانین و احکام قابل استفاده از قرآن، و میزان نقش‌آفرینی آن در زندگی انسان نیز متفاوت خواهد شد.

اگرچه شاید نتوان برای تعبیر جامعیت به معنایی که امروزه در مباحث علوم قرآن و مبانی تفسیر رایج و مصطلح است، عیناً سابقه و کاربردی در آثار پیشینیان یافت، این مبحث در برخی کتب علوم قرآنی با عنوان «العلوم المستنبطه من القرآن»^۱ و در کتب تفسیری ذیل آیات مشتمل بر تعابیری چون «تبیاناً لكل شیء» یا «تفصیلاً لكل شیء» یا «ما فرطنا فی الكتاب من شیء»، همواره مورد توجه و بحث قرآن‌پژوهان و مفسران بوده است و گاهی نیز با عنوان قلمرو قرآن یا کمال قرآن به آن پرداخته می‌شود.

در باب جامعیت قرآن موضوعات و مسائل مختلفی مطرح یا قابل طرح و بررسی است؛ از جمله:

۱. جامعیت قرآن به چه معناست و با قلمرو قرآن چه نسبتی دارد؟
۲. فواید و آثار بحث از جامعیت قرآن چیست؟
۳. جامعیت قرآن چند نوع است و چه اقسامی را می‌توان برای آن تصویر کرد؟
۴. چه آرا و دیدگاه‌هایی در باب جامعیت قرآن وجود دارد؟
۵. روش یا روش‌های کشف و شناخت جامعیت قرآن چیست؟
۶. ادله جامعیت قرآن چیست و چند دسته است؟

۷. قرآن در محدوده دلالت‌های لفظی و ظاهر آیاتش جامع است یا بر حسب ظاهر و باطن؟

۸. در هر یک از صور جامعیت، میزان و حد بیان مسائل و مطالب در قرآن از حیث اجمال یا تفصیل، بیان اصول و کلیات یا جزئیات و مصادیق، توصیف موضوعات یا توصیف و تبیین آنها و امثال آن، چگونه است؟

شناخت و معرفی دیدگاه علامه سیدمحمدحسین طباطبایی * صاحب تفسیر نامی المیزان، در این زمینه از دو جهت حایز اهمیت است؛ چه، از یک سو او برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین مفسر شیعی معاصر و خالق مهم‌ترین اثر تفسیری دوران اخیر است و پرداختن به مبانی تفسیری وی، برای مباحث مبانی تفسیر قرآن می‌تواند راهگشا باشد؛ و از سوی دیگر، وی بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز اندیشه اسلامی در روزگار ماست و آرای ابتکاری او، الهام‌بخش اندیشمندان اسلامی در زمینه‌های مختلف معرفت دینی برای خلق ایده‌های جدید، و گره‌گشای بسیاری از مشکلات و معضلات فکری و عملی جامعه اسلامی، به ویژه در برابر هجوم سیل آسای افکار و نظریه‌های الحادی و التقاطی بوده است.

مفسران مبنا و دیدگاه خود در باب جامعیت قرآن را در آثار مستقل قرآنی یا مقدمه کتاب‌های تفسیری و یا نوعاً در متن تفاسیرشان بیان داشته و می‌دارند. علامه طباطبایی نیز چون شماری از مفسران، توجه خاصی به موضوع جامعیت قرآن داشته و ابعاد و اطراف آن را در تفسیر المیزان و برخی دیگر از آثار قرآن‌شناختی خود تا حدی کاویده است. این مقال، به قصد استخراج مباحث نظری علامه در این زمینه و در نهایت تنقیح و تحریر دیدگاه او فراهم آمده است، و از میان مباحث هشتگانه فوق، به بررسی نظریه علامه طباطبایی در محورهای اول (در حد اجمال)، سوم، ششم و هفتم می‌پردازد.^۱ نگارنده با صراحت اذعان می‌دارد در همین محدوده نیز، ادعای تتبع و واریسی همه زوایای المیزان را ندارد، اما کوشیده تا تمام فرازهای این کتاب را که با مباحث یادشده ارتباط روشنی داشته، مطالعه و بررسی کند.

در جست‌وجو از پیشینه پژوهش، تلاش ما برای یافتن اثری علمی در موضوع جامعیت قرآن از منظر علامه طباطبایی، به جایی نرسید، تنها یک رساله^۲ در این زمینه یافت شد که صفحاتی از آن به بیان دیدگاه علامه در باب جامعیت قرآن اختصاص یافته است.

حاصل بررسی انجام شده، در سه محور سامان یافته است: در محور اول به معنای جامعیت قرآن اجمالاً اشاره رفته و انواع و اقسام آن از نگاه علامه تصویر شده است. محور دوم، مربوط به جست‌وجوی مستندات هر یک از اقسام جامعیت در کلام علامه و تحلیل چگونگی اثبات آنهاست. در محور سوم نظر علامه درباره ابتدای جامعیت قرآن بر ظاهر آیات یا اعم از ظاهر و باطن آنها بررسی شده و به نحوه بیان قرآن از جهت اجمال و تفصیل مطالب اشاره رفته است.

۱. معنا و انواع جامعیت قرآن

وقتی از جامعیت قرآن سخن می‌رود، طبعاً در ابتدا باید روشن کرد که منظور علامه از جامعیت چیست و آیا از نظر وی، معنا و صورت خاصی برای آن متصور است یا اینکه انواعی دارد که به تناسب هر یک، جامعیت قرآن نیز معنا و وضع خاصی پیدا می‌کند؟

با نگاهی اجمالی به مطالب تفسیر المیزان و سیری در سایر آثار قرآنی علامه، به این نکته می‌توان واقف شد که وی باب مستقلی تحت عنوان «جامعیت قرآن» در آثار خویش نگاشته است، اما از سوی دیگر، چنان هم نیست که به کلی آن را وانهاده باشد؛ چه، او در مقام یک مفسر، ناگزیر از تنقیح این مبنای مهم تفسیری بوده است. بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر المیزان روشن می‌سازد که علامه در ذیل آیات مختلفی به این موضوع پرداخته است.

از نظر علامه، جامع بودن قرآن معنایی قریب به «کامل بودن» آن دارد. این نکته را می‌توان از مجموع تعبیرها و مطالب علامه در این زمینه استفاده و استنباط کرد؛ چه آنجا که نحوه و جهت کامل بودن قرآن را بیان می‌کند، یا آنجا که به بررسی

دلالت آیات و روایات بر موضوع می‌پردازد. بنابراین وقتی علامه از جامعیت قرآن سخن می‌گوید، نحوه‌ای کمال را برای آن منظور می‌کند. اما طبعاً تا متعلق و یا جهت و حیثیت جامع بودن قرآن روشن نشود، نوع و نحوه جامعیت قرآن درست و دقیق تصویر و فهم نخواهد شد. بر این اساس، می‌توان پرسید که قرآن از دید علامه از چه جهتی جامع است یا جامع چه چیزی است؟

به نظر علامه، کمال قرآن منحصر در وجه خاصی نیست، بلکه دست کم دو حیثیت می‌تواند داشته باشد: ممکن است کمال قرآن، از جهت «نحوه بیان» آن باشد. نیز احتمال دارد کامل بودن قرآن از حیث «گستره موضوعات و مسائل» آن باشد. بنابراین جامعیت قرآن، به دو گونه اساسی قابل تصویر است و هر یک از انواع یادشده نیز دارای اقسامی است.

اتکای جامعیت نوع اول بر کمال قرآن از جهت همه‌جانبه بودن بیانش است و به گستره مسائل و موضوعات آن کاری ندارد. در اینجا سخن این است که آنچه را که قرآن دربردارد، به چه میزان و چگونه مطرح کرده است. آیا به هر یک از موضوعات و مسائلی که صورت کامل پرداخته و تمام جهاتشان را بیان کرده است یا اینکه چنین نیست؟

این نوع جامعیت را به دو صورت ذاتی و نسبی برای قرآن می‌توان طرح کرد:

الف) جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسائل، نسبت به کتب پیشین آسمانی؛

ب) جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسائل، بدون مقایسه با کتاب‌های آسمانی دیگر؛

در آثار قرآنی علامه به ویژه المیزان، اگرچه اندک، اما می‌توان این دو قسم جامعیت را سراغ گرفت. علامه در کتاب قرآن در اسلام تصریح نموده که قرآن به طور کامل مقاصدش را تشریح و بیان کرده است^۳ و در المیزان با بهره‌گیری از روایت امام صادق^ع جامعیت قرآن را در قیاس با کتب پیشین آسمانی از حیث چگونگی بیان

مسائل مورد توجه قرار داده و تفصیل کل شیء بودن قرآن از تمام جهات را شاخص آن دانسته است.^۵ آنچه در کتاب قرآن در اسلام آمده، دلالت بر جامعیت قسم اول دارد و مطلب المیزان دال بر قسم دوم است.

در جامعیت نوع دوم، سخن از گستره مطالب و موضوعاتی است که آیات قرآن آنها را پوشش می‌دهد. آیا قرآن شامل تمام علوم، فنون و معارف و بیانگر همه نیازهای آدمی است یا اینکه مطالبش محدود به گستره خاصی از موضوعات و نیازهاست؟ البته غالباً و به طور متعارف وقتی از جامعیت قرآن سخن به میان می‌آید، همین معنا و نوع آن به ذهن متبادر می‌شود و عمده مطالب علامه در باب جامعیت قرآن نیز مربوط به این نوع است.

این نوع از جامعیت قرآن نیز در نظر اول به دو صورت قابل تصور است: به صورت نسبی و در قیاس با سایر کتب آسمانی، و فی‌نفسه (بدون مقایسه با چیزی). در هر یک از این دو صورت هم می‌توان پرسید: آیا کمال قرآن از جهت گستره مسائل و موضوعاتش محدود به قید خاصی چون هدایت، سعادت و امثال آن است، یا اینکه مطلق است؟ بنابراین نوع دوم جامعیت حداقل چهار صورت پیدا می‌کند:

الف) جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل قرآن در قیاس با کتب سابق آسمانی در تمام جهات؛

ب) جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل قرآن در قیاس با کتب سابق آسمانی در محدوده‌ای خاص مانند نیازهای هدایتی و امثال آن؛

ج) جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل قرآن، فی‌نفسه و در تمام جهات؛

د) جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل قرآن، فی‌نفسه و در محدوده‌ای خاص مانند نیازهای هدایتی و امثال آن؛

علامه جامعیت قرآن نسبت به کتاب‌های سابق آسمانی را در ذیل آیاتی چند و تحت عنوان مهیمن بودن و اقوم بودن قرآن بر سایر کتب آسمانی، یا جامع بودن اسلام،

طرح و بررسی کرده است. این دست از مطالب وی با جامعیت قسم اول و دوم (الف و ب)، ارتباط دارد. از سوی دیگر، برخی از مطالب وی در المیزان دال بر این است که قرآن در حد اعجاز حاوی همه موضوعات و مسائل قابل دستیابی برای انسان است. چون این کتاب نسبت به همه اموری که امکان هم‌اوردجویی برای بشر در آنها وجود دارد، یعنی همه علوم، فنون و معارف قابل تحصیل از ناحیه بشر، تحدی نموده است.^۶ عمومیت این تحدی از حیث محتوا و مخاطب، دال بر عمومیت اعجاز قرآن، و آن هم به نوبه خود مستلزم جامعیت قرآن در اشمال بر همه مسائل مورد تحدی است. این مطالب می‌تواند مستند برای جامعیت قسم سوم (ج) این نوع قرار گیرد.

به علاوه، در فرازهای متعددی از المیزان می‌بینیم که علامه جامعیت قرآن را در محدوده هدایت،^۷ یا نیازهای مرتبط با سعادت بشر،^۸ و امثال آن مطرح کرده است. بر حسب مفاد این دسته از عبارات، قرآن جامع همه مسائل و نیازهای آدمی است، اما در چارچوب هدایت یا سعادت بشر و مانند آن، نه در جمیع جهات و نسبت به تمامی مسائل و موضوعات. این گونه مطالب هم دلالت بر جامعیت قسم چهارم (د) دارد.

البته از تلفیق نوع اول و دوم جامعیت قرآن می‌توان نوع سوم را برای آن، فرض کرد که بر اساس آن کمال قرآن هم از جهت نحوه بیان و هم از جهت گستره موضوعاتش یکجا جمع می‌گردد. برای این نوع جامعیت نیز اقسامی متصور است، زیرا تام بودن بیان قرآن و کامل بودن گستره موضوعات آن، یا نسبی و در مقایسه با سایر کتب آسمانی گذشته است و یا فی‌نفسه و بدون قیاس با چیزی. در صورت اخیر یا مطلق و همه‌جانبه است و یا مقید به محدوده خاصی است؛ بنابراین سه قسم خواهد داشت:

الف) جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان و گستره مسائل آن در مقایسه با کتب آسمانی سابق؛

ب) جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان و گستره مسائل آن، فی‌نفسه و بدون قیدی خاص؛

نسبت جامعیت قرآن با قلمرو آن

تعبیر قلمرو قرآن نیز همانند جامعیت قرآن به خودی خود اشاره به صورت و معنای معینی ندارد، بلکه با توجه به تفاوت جهت و حیثیت این قلمرو، معنای آن متفاوت خواهد بود. قلمرو قرآن دست کم از سه جهت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد: ۱. از جهت زمانی (قلمرو زمانی)، که استمرار دعوت و پیام قرآن را در گستره زمان بررسی می‌کند و ذیل مبحث جاودانگی قرآن از آن بحث می‌شود؛ ۲. از جهت مکانی (قلمرو مکانی)، که به گستره مکانی دعوت و پیام قرآن می‌پردازد و مبحث جهانی بودن قرآن آن را پوشش می‌دهد؛ ۳. از جهت موضوعی (قلمرو موضوعی) که ناظر به تعیین گستره و محدوده مسائل و موضوعات مطرح شده در قرآن است. بنابراین وقتی از قلمرو قرآن سخن به میان می‌آید، باید پرسید کدام قلمرو قرآن؛ زمانی، مکانی یا موضوعی؟

از اقسام سه گانه قلمرو قرآن تنها قلمرو موضوعی با بحث جامعیت قرآن ارتباط دارد. گفتیم که یکی از انواع سه گانه جامعیت قرآن، جامع بودن آن از جهت اشمال بر موضوعات و مسائل مختلف است. در قلمرو موضوعی قرآن نیز به بررسی محتوای قرآن از حیث دامنه فراگیری آن نسبت به موضوعات و مسائل مختلف پرداخته می‌شود. بنابراین قلمرو موضوعی قرآن تقریباً همه انواع و اقسام جامعیت را پوشش می‌دهد، ولی مباحث جامعیت تمام انواع قلمرو، مانند قلمرو زمانی و مکانی را دربر نمی‌گیرد. پس نمی‌توان گفت که جامعیت قرآن همان قلمرو قرآن است، یا اینکه این دو، عنوان برای مبحثی واحد هستند، بلکه نسبت آنها عام و خاص مطلق است؛ یعنی در مبحث قلمرو قرآن، تقریباً همه اقسام جامعیت قرآن قابل بحث است، اما در ذیل عنوان جامعیت تنها از قلمرو موضوعی می‌توان سخن به میان آورد. بنابراین اگر کسی در مقام سخن و تعبیر تسامح به خرج ندهد، باید به وجه تمایز آنها توجه کند و مراد خود را از آن دو دقیقاً روشن کند.

ج) جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان و گستره مسائل آن، فی‌نفسه و در محدوده‌ای خاص مانند نیازهای هدایتی و امثال آن.

شاید کلام علامه در کتاب *قرآن در اسلام*، آنجا که می‌گوید قرآن هدف کامل انسانیت را دربردارد و آن را به نحو کامل بیان و تشریح کرده،^۱ دال بر همین قسم اخیر (ج) باشد و برای دو قسم اول و دوم در کلام علامه مستندی یافت نشد.

حاصل اینکه، جامعیت قرآن را دست کم در سه نوع و در نه قسم می‌توان تصویر کرد که برای هفت قسم آن در کلام علامه مستنداتی یافت می‌شود:

۱. جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسائل، در قیاس با کتب پیشین آسمانی؛
 ۲. جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان آن در طرح مسائل، بدون مقایسه با کتاب‌های آسمانی دیگر؛
 ۳. جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل قرآن در قیاس با کتب سابق آسمانی در همه جهات؛
 ۴. جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل قرآن در قیاس با کتب سابق آسمانی در محدوده‌ای خاص مانند نیازهای هدایتی و امثال آن؛
 ۵. جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل قرآن، فی‌نفسه و در تمام جهات؛
 ۶. جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل قرآن، فی‌نفسه و در محدوده‌ای خاص مانند نیازهای هدایتی و امثال آن؛
 ۷. جامعیت قرآن به معنای کامل بودن بیان و گستره مسائل قرآن، فی‌نفسه و در محدوده‌ای خاص مانند نیازهای هدایتی و امثال آن.^{۱۱}
- مستندات و دلایلی را که بر اساس آنها هر یک از انواع و اقسام جامعیت را می‌توان از کلام علامه استخراج کرد، در محور دوم مقاله تفصیلاً بررسی خواهیم کرد، اما پیش از آن، لازم است اشاره‌ای به نسبت جامعیت قرآن و قلمروی آن داشته باشیم.

۲. دلایل و شواهد جامعیت قرآن در بیانات عَلامه

می‌دانیم که علامه خود رأساً انواع یا اقسامی برای جامعیت قرآن مطرح نکرده و نه در صدد اثبات آنها برآمده است. در واقع برای استخراج دیدگاه علامه ناگزیر از بررسی مطالب و نکاتی هستیم که در آثار ایشان به طور روشن یا بالملازمه بر هر یک از انواع و اقسام جامعیت قرآن دلالت دارد و مستند دیدگاه او و متضمن دلایل وی بر هر یک از اقسام آن می‌تواند واقع شود.

اشاره شد که جامعیت قرآن، مجموعاً بر سه گونه و نه قسم قابل تصویر است و گفتیم که برای هفت قسم از آنها، در مطالب علامه می‌توان مستنداتی یافت. در این محور، به بررسی این گونه مطالب و دلالت آنها بر حسب هر یک از انواع و اقسام جامعیت می‌پردازیم.

جامعیت نوع اول (کمال قرآن از حیث نحوه بیان)

مستند جامعیت نوع اول (به هر دو قسمش) را در عباراتی از کتاب *قرآن در اسلام* و فرازهایی از *تفسیر المیزان* می‌توان یافت. علامه در اثر اول تصریح می‌کند که قرآن مجید کتابی است کامل؛ بدین معنی که هم هدف کامل انسانیت را در خود دارد، و هم آن هدف را به کامل‌ترین وجه بیان کرده است. وی سپس هدف انسانیت را جهان‌بینی کامل و به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی مناسب و ملازم با آن جهان‌بینی ذکر کرده، تصریح می‌کند که قرآن مجید تشریح کامل این مقصود را بر عهده دارد. او در این باره به آیاتی از جمله آیه ۸۹ سوره نحل استشهد می‌کند و در ادامه به این جمع‌بندی می‌رسد: «هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی از اعتقاد و عمل به آن نیازمند می‌باشد، در این کتاب به طور کامل بیان شده است».^{۱۱}

ویژگی‌هایی چون «بیان کردن هدف به کامل‌ترین وجه» و «تشریح کامل مقاصد» و «به طور کامل بیان کردن نیازهای بشر در مسیر سعادت» می‌تواند مستقلاً معیاری برای جامع بودن قرآن در نحوه بیان آن به حساب آید و به روشنی بر جامعیت قسم اول دلالت دارد.

در برخی از فرازهای المیزان، جامعیت قرآن به گونه‌ای تصویر شده که کمال قرآن در نحوه بیان مسائل را در قیاس با کتاب‌های سابق آسمانی نشان می‌دهد. علامه این نکته را از یک روایت استفاده می‌کند. تحلیل وی از این روایت مبنی بر تفصیل کل شیء بودن قرآن در تمام جهات و تفصیل کل شیء بودن تورات در بعضی جهات، می‌تواند مستند اصلی قسم دوم از جامعیت قرآن باشد. او برای بیان تفاوت قرآن و تورات از حیث تفصیل بودن، به روایتی از امام صادق^{۱۲} استشهد کرده است. در این روایت امام با استناد به سه آیه قرآنی، تفاوت قرآن و عهدین را از حیث جامع بودن توضیح داده است. علامه از فرمایش امام صادق این گونه استفاده می‌کند که منظور از تفصیل کل شیء بودن تورات در آیه ۱۴۵ سوره اعراف، تفصیل بودن آن در بعضی جهات است و نه همه جهات؛ به دلیل وجود «من» تبعیضیه در فراز قبلی همین آیه، یعنی «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَنْوَاجِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»، ولی قرآن تفصیل کل شیء در تمام جهات است. لذا خداوند درباره قرآن فرموده است: «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ» (نه تبیاناً من کل شیء). علامه با توجه به بیان روایت توضیح می‌دهد که عبارت صدر آیه، یعنی «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَنْوَاجِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» تفسیر کننده ذیل آیه، یعنی جمله «تفصیلاً لکل شیء»^{۱۳} است که درباره تورات آمده است. بر اساس صدر آیه تفصیل بودن تورات در تمام جهات مقصود نیست؛ زیرا اگر چنین بود، و تورات تفصیل کل شیء از تمام جهات بود، استفاده از «من» تبعیضیه در عبارت «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَنْوَاجِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» دیگر وجهی نداشت و صحیح نبود.^{۱۴}

معنای این سخن آن است که قرآن در قیاس با تورات بیانش در طرح و ارائه مسائل کامل‌تر است، و تمام جهات هر مسئله و موضوعی را که مطرح کرده، رسیده است، اما تورات که احتمالاً اکمل کتب آسمانی قبل از قرآن است، چنین نیست. از اینجا می‌توان دریافت که به نظر علامه، قرآن در موضوعات و مسائلی که وارد شده همه‌جانبه به آنها پرداخته و تمام جهاتشان را به صورتی کامل بیان نموده است؛

صرف نظر از اینکه گستره مسائل آن تا کجاست. بنابراین قرآن از این حیث در قیاس با تورات کامل و جامع است.

جامعیت نوع دوم (کمال قرآن از جهت گستره مسائل و موضوعات)

قبلاً اشاره شد که عمده بیانات علامه در مبحث جامعیت قرآن مربوط به نوع دوم یعنی جامعیت آن از جهت گستره مسائل و موضوعاتش می‌باشد. این نوع، اقسام سوم، چهارم، پنجم و ششم جامعیت را پوشش می‌دهد. به لحاظ اینکه هر یک از اقسام چهارگانه این نوع جامعیت دلایل و شواهد خاص خود را در کلام علامه دارند، آنها را جداگانه بررسی می‌کنیم.

الف) جامعیت قسم سوم و چهارم

در جامعیت قسم سوم کمال قرآن در قیاس با کتب سابق آسمانی از حیث گستره مسائل، از هر جهت مدنظر است و در جامعیت قسم چهارم این کمال نه در تمام جهات بلکه در جهاتی خاص مراد است. گفتیم که علامه این نوع جامعیت را در پرتو اوصافی چون اقوم بودن و مهیم بودن قرآن و در موردی ذیل تعبیر جامع بودن اسلام طرح و بررسی کرده است. وی در تفسیر آیه *إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ* (اسراء: ۹) اقومیت قرآن را هم در قیاس با ادیان دیگر و هم شرایع الهی سابق، این گونه تصویر می‌کند که قرآن از آن جهت نسبت به سایر ادیان آسمانی اقوم است که آنها به بعضی از نیازهای پیروانشان پاسخ گفته و سودمند به حالشان می‌باشند، اما امور دیگری را که خیر بشر در آنهاست، واگذاشته‌اند، یا اگر برخی از نیازها را پاسخ گفته‌اند که مطابق با میل و خواسته آنهاست، در مقابل، بخش زیادی از نیازهای آنان را که صلاح و خیرشان در آن است، برآورده نمی‌کنند؛ در حالی که اسلام و قرآن به زندگی انسان و جمیع امور مهم دنیا و آخرتش توجه و قیام نموده، بی آنکه نیازی را واگذارد. پس قرآن انسان را به دین حنیفی هدایت می‌کند که نسبت به سایر ادیان در این جهت اقوم و استوارتر است. اما اقومیت قرآن در قیاس با

شرایع الهی سابق، همانند شریعت نوح و موسی و عیسی که ظاهر آیه نیز همین احتمال را تأیید می‌کند، از آن جهت است که دین حنیفی که قرآن بدان هدایت می‌کند کامل‌تر از ادیان سابقی است که کتاب‌های آسمانی پیشین حامل و حاوی آن بودند؛ زیرا شریعت و دین حنیفی که قرآن متضمن و معرف آن است، شامل معارفی است که عقل بشر در بالاترین سطح ممکن، گنجایش و تحمل آن را دارد، و هم دربردارنده احکام و مقرراتی است که تمام اعمال و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را پوشش می‌دهد و چیزی را فروگذار نکرده است.^{۱۰}

از این بیان علامه درباره جامعیت قرآن در مقایسه با ادیان گذشته، جامعیت قسم سوم و در قیاس با شرایع پیشین جامعیت قسم چهارم قابل استفاده است؛ زیرا بر گستردگی دایره پاسخگویی قرآن نسبت به جمیع نیازهای زندگی و نیز کامل‌تر بودن شریعت و احکام و مقررات موجود در قرآن تأکید کرده است.

علامه در ذیل آیه ۱۳ شوری نیز تصریح می‌کند که شریعت پیامبر اسلام جامع همه مسائل ریز و درشت و اهم و مهم عقاید و احکام است؛ برخلاف شرایع پیشین که محدود به نیاز و حال و وضعیت همان امت‌ها و در حد استعداد آنان بود.^{۱۱} این بیان هم به طور ضمنی دال بر جامعیت قسم چهارم است و کامل بودن قرآن را از جهت گستره مسائل و پاسخگویی به نیازهای بشر در قیاس با شرایع سابق می‌رساند؛ چه، لازمه جامعیت اسلام نسبت به شرایع پیشین، جامعیت منشور و مصدر اصلی تعالیم و آموزه‌های این دین، یعنی کتاب آن در مقایسه با کتاب‌های شریعت‌های سابق می‌باشد.

به علاوه، وی در تفسیر آیه ۴۸ سوره مائده که در آن، قرآن تصدیق کننده کتب پیشین آسمانی و مهیم بر آنها معرفی شده، می‌گوید که معنای هیمنه داشتن قرآن بر کتب آسمانی سابق آن است که قرآن با توجه به وصف تبیان کل شیء بودنش در قیاس با کتب آسمانی سابق، اصول ثابت و غیرمتغیرشان را حفظ، و فروع آنها را که

به تناسب شرایط زمان و بر حسب تکامل و ترقی زندگی بشر قابل تغییر و تبدیل است، نسخ و جایگزین کرده است.^{۱۷} او در توضیح همین آیه در یکی دیگر از آثار قرآنی خود نوشته است: «قرآن مجید به حقیقت مقاصد همه کتب آسمانی مشتمل است و زیاده»^{۱۸}. هر یک از نکات یادشده نیز به روشنی بر جامعیت قسم سوم و چهارم دلالت دارند.

ب) جامعیت قسم پنجم و ششم

در جامعیت قسم پنجم و ششم، کمال قرآن از حیث گستره مسائل و موضوعاتش به صورت ذاتی، و نه نسبی ملاحظه می‌شود؛ با این تفاوت که در قسم پنجم قید خاصی برای تعیین نوع مسائل و موضوعات وجود ندارد و دایره‌اش عام است، برخلاف قسم ششم که محدود به نیازهای هدایتی و سعادت و امثال آن است. اولی را عمدتاً در کلام علامه ذیل بحث تحدی می‌توان پی جست، و قسم اخیر را نوعاً ذیل تفسیر آیات و روایات مختلف مرتبط با تبیان و تفصیل بودن قرآن برای همه چیز.

جامعیت قسم پنجم: کامل بودن گستره مسائل قرآن، فی‌نفسه و در تمام جهات

عمومیت تحدی و جامعیت قرآن

نکاتی که علامه در باب تحدی عام قرآن و نیز تحدی آن به علم و معرفت بیان کرده، دلالت بر کمال قرآن از حیث اشتمال آن بر همه مسائل و معارف دارد. بیانات وی درباره عمومیت تحدی و اعجاز قرآن مبین آن است که هم‌اوردطلبی عام قرآن برای همانندآوری، مستلزم اعجاز همه‌جانبه و بالتبع جامعیت این کتاب در تمام جهات است. وقتی قرآن به همه موضوعات و مسائلی که برای انسان امکان ورود فکری و عملی در آنها میسر است، تحدی می‌کند، لازمه‌اش جامع بودن و اشتمال آن بر همه آن مسائل در حد اعجاز است.

وی ذیل آیه ۲۳ سوره بقره، مبحثی را با عنوان «اعجاز القرآن» می‌گشاید و این بحث را مطرح می‌کند که قرآن در آیات مختلفی به اعجازش تحدی کرده؛ آن‌چنان

که همه آنها به گونه‌ای استدلال بر معجزه بودن آن محسوب می‌شوند. سپس در ادامه می‌گوید که عام‌ترین مراتب تحدی مربوط به آیه ۸۸ سوره اسراء است؛ چه، در این آیه، هم همگان اعم از جن و انس را به همانندآوری فراخوانده، و هم علاوه بر بلاغت بیانی و جزالت در اسلوب، به هر خصوصیت و صفت ویژه‌ای که قرآن دربردارد، اعم از معارف حقیقی، اخلاق فاضله، احکام و قوانین، خبرهای غیبی، و علوم و معارف نامکشوف و غیر آن تحدی نموده است. علامه در ادامه اضافه می‌کند که عمومیت تحدی نسبت به جن و انس در صورتی معنا دارد که دایره‌اش تمام اوصاف و ویژگی‌ها و زمینه‌هایی را که امکان تفاضل و سبقت‌جویی در آنها وجود دارد، دربرگیرد. بر این اساس، قرآن برای فرد بلیغ و سخنور در بلاغت، و برای حکیم در حکمتش، و برای عالم در علمش، و برای عالم علوم اجتماعی در تخصص خاص خودش، و برای قانون‌گذاران و حقوقدانان در قانون‌گذاری‌شان، و برای اهل سیاست در سیاستشان، و برای حاکمان و والیان در حکومتشان، و برای تمام جهانیان در آنچه به صورت همگانی بدان دست نمی‌توانند یافت، مانند غیب، اختلاف در حکم و علم و بیان، معجزه است و کسی مانند آن را نمی‌تواند بیاورد. پس قرآن مدعی عمومیت اعجاز خود از تمام جهات است.^{۱۹}

بیان فوق حاکی از آن است که به نظر علامه، هر آنچه را که آحاد یا مجموعه افراد انسان یا جن بتوانند در آن امکان فضل و برتری یابند، مشمول عمومیت تحدی در آیه ۸۸ اسراء می‌گردد. این سخن بدان معناست که قرآن در تمام زمینه‌های جدی معرفتی که بشر با آن درگیر است، مطالبی دارد که فوق همانندآوری است. پس تحدی عام آن اثبات‌کننده اعجازش در تمام جهات یاد شده است. بنابراین لازمه عمومیت این هم‌اوردطلبی قرآن، اشتمال آن بر همه زمینه‌های معرفتی و مهارتی بشر، و به عبارت دیگر جامعیت آن در تمام جهات است.

جامعیت و تحدی به علم و معرفت

علاوه بر تحدی عام، علامه وقتی گونه‌های خاص تحدی را مطرح می‌کند، تحدی قرآن به علم و معرفت را مورد توجه قرار داده، می‌گوید که گاهی قرآن از طریق

آیاتی چون وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (نحل: ۸۹) وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (انعام: ۵۹) و امثال آن، به خصوص علم و معرفت تحدی کرده است. با سیر و بررسی در متن تعالیم اسلام، می‌توان به این امر واقف شد که اسلام از طریق بیان کلیات در قرآن و ارجاع جزئیات به پیامبر اکرم، متعرض ریز و درشت معارف الهی فلسفی، اخلاق فاضله، قوانین فرعی دینی اعم از عبادی، معاملی، سیاسی، اجتماعی و هر آنچه که با فعل و عمل انسان تماس و ارتباط می‌یابد، شده است؛ البته بر مدار فطرت و اصل توحید. از سوی دیگر، بقاء انطباق این امور بر صلاح انسان را با گذشت زمان با آیاتی چون آیه ۹ سوره حجر و آیه ۴۲ سوره سجده بیان و تضمین کرده است، پس قرآن کتابی نیست که نسخ و تحول و تکامل پذیرد.^{۲۰}

حاصل سخن علامه این است که قرآن از جهت علمی معجزه است. از این بیان علامه تلویحاً استفاده می‌شود که قرآن باید مشتمل بر علوم گوناگونی باشد که فوق همانندآوری است، و اگر چنین است، پس جامع آن علوم مختلف است؛ زیرا، مراد ایشان از علم و معرفت، نوع خاصی از معرفت، همانند معرفت تجربی نیست، بلکه معرفت را به صورت مطلق مطرح کرده که شاخه‌های مختلف دانش را دربرمی‌گیرد. از سوی دیگر، با فرض اشتغال قرآن بر کلیات تعالیم اسلام و هر آنچه به نحوی با فعل و عمل آدمی ارتباط دارد، و مصونیت آن از همانندآوری و تغییر و تحول و تکامل، باید این کتاب حداقل جامع اصول و کلیات تمام علوم باشد که با عمل انسان ربط پیدا می‌کنند.

جامعیت قسم ششم: کامل بودن گستره مسائل قرآن، فی نفسه و در محدوده خاص این قسم از جامعیت قرآن در کلام علامه با تفصیل بیشتری بیان و تحلیل شده است. عمده مباحث ایشان در تفسیر آیات مربوط به قلمرو موضوعی قرآن، بالاخص ذیل تعبیری چون «تبیاناً لکل شیء» و «تفصیل کل شیء» بر مدار همین قسم دور می‌زند. غالباً علامه جامعیت قرآن را در محدوده هدایت،^{۲۱} یا نیازهای مرتبط با سعادت

بشر،^{۲۲} یا در راستای کمال اخروی،^{۲۳} یا نیازهای دینی،^{۲۴} یا شئون مربوط به انسانیت انسان^{۲۵} و امثال آن مطرح کرده، و گستره موضوعی آن را در سه مقوله کلی «معارف حقیقی»، «اخلاق فاضله و آداب حسنه» و «احکام و شرایع» محدود می‌کند. مفاد مجموعه این عبارات جامعیت قسم ششم، یعنی بیان همه مسائل و نیازهای هدایتی بشر در قرآن را دلالت دارد.

مطالب علامه در ارتباط با این قسم جامعیت، چند دسته است؛ بخشی از آن، تفسیر آیاتی است که مفاد ظاهری آنها ارتباط روشنی با جامعیت قرآن دارد و علامه دلالت آنها را در محدوده هدف نزول قرآن مفید این قسم جامعیت، قلمداد کرده است. دسته دیگر، مطالبی است که در آنها علامه محدوده بیانات قرآن را به صورت خاص معین می‌کند. البته هر دو دسته حاوی نحوه‌ای استدلال هم بر این قسم از جامعیت هستند.

دسته اول) جامعیت قرآن در چارچوب هدف و فلسفه نزول آن

بخشی از بیانات علامه در این زمینه، تفسیر آیات و روایاتی است که مفاد ظاهری آنها، مستقیماً با جامعیت قرآن و قلمرو بیانات آن ارتباط دارد، و نوعاً در مبحث جامعیت نیز بدان‌ها تمسک و استشهاد می‌شود. این گونه آیات و روایات از نظر علامه، همگی در چارچوب فلسفه و هدف نزول قرآن، مفید جامعیت آن هستند.

قرآن، تبیان همه امور هدایتی

اصلی‌ترین آیه مورد استناد در این زمینه، آیه ۸۹ سوره نحل است: وَ يَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ.

علامه در تفسیر این آیه ابتدا نظر مفسران را نقل می‌کند و بعد برداشت خود را از آیه بیان می‌دارد. مفسران «واو» را در «و نزلنا علیک الكتاب» استینافیه گرفته‌اند و فراز بعد از آن، یعنی «نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء» و هدی و رحمة و بشاری

لِلْمُسْلِمِينَ» را صفت «الکتاب» شمرده‌اند. بر اساس این تفسیر، جمله «و نزلنا علیک الکتاب...» مطلب مستقلاً است که با صدر آیه و شاهد بودن رسول اکرم بر امت‌ها ارتباطی ندارد، و دال بر قلمرو بیان قرآن در محدوده نیازهای هدایتی عموم مردم است، و جامعیت آن را نیز در همین محدوده می‌رساند علامه این برداشت را ناقص و غیرسازگار با سیاق آیه می‌شمارد.^{۱۶} بعد خود در ادامه می‌گوید که با توجه به ظاهر و سیاق آیه، «واو» در «و نزلنا علیک الکتاب» استینافیه نیست، بلکه حالیه است و جمله «نزلنا علیک الکتاب» حال از کاف خطاب در جمله قبله یعنی «و جئنا بک شهیداً علی هؤلاء» است و معنی آیه چنین است: تو را گواه بر آنان آوردیم، در حالی که قبلاً بر تو در دنیا قرآن را نازل کردیم؛ کتابی که هر آنچه را که مربوط به امر هدایت است بیان می‌کند، و بدان حق و باطل دانسته می‌شود.^{۱۷}

با توجه به مطلب فوق، منظور از تبیان کل شیء بودن قرآن این است که این کتاب هر آنچه را که مربوط به امر هدایت مردم و حق و باطل است، بیان می‌کند، و صدر آیه مقدمه برای ذیل آن است. در صدر آیه سخن از برانگیخته شدن شاهدان و گواهانی بر اعمال امت‌ها و مردم در روز قیامت است که رسول خدا نیز جزو آن گواهان است و در ذیل، پشتوانه گواهی پیامبر بر همه امت‌ها و دلیل شاهد بودن او بر آنان معرفی شده است؛ آن پشتوانه کتابی است که تبیان کل شیء است و حق و باطل را بیان و از یکدیگر جدا کرده است.^{۱۸}

در هر صورت، آیه بیانگر جامعیت قرآن در پرتو هدف و فلسفه نزول آن است و نمی‌گوید قرآن تبیان هر امری است، بلکه تأکید می‌کند تمام مسائلی که برای هدایت بشر لازم است در قرآن بیان شده و حق و باطل در آن کاملاً آشکار و متمایز گردیده است؛ به نحوی که با استناد به آن و معیار قرار دادنش می‌توان اعمال و رفتار و افکار همگان را در روز حساب با آن سنجید و بر له یا علیه آنان شهادت داد.

معنای «تبیاناً لكل شیء»

علامه ذیل آیات دیگری هم به تناسب موضوع، به بیان ویژگی تبیان کل شیء بودن قرآن پرداخته است. گاه معنای تبیان را توضیح داده و گاه مقصود از کل شیء را

بیان کرده است. اشاره‌ای گذرا به این آیات ما را به جمع‌بندی کامل تری از دیدگاه ایشان دربارهٔ مراد از تبیان کل شیء بودن قرآن می‌رساند.

علامه تبیان را به معنای «بیان»،^{۱۹} «دلالت روشن آیات بر معانی خود و کاشف از معارف الهی بودن»،^{۲۰} «لزوم استفاده از آیات قرآن و مراجعه به آنها برای تفسیر آیات دیگر»^{۲۱} و «آشکار کردن طریق هدایت»^{۲۲} دانسته است و «کل شیء» را هم گاهی به «معارف الهی»^{۲۳} تفسیر کرده است و گاه به «بسیاری از قوانین عام مربوط به مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت»^{۲۴} و یک جا هم به «هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی، از اعتقاد و عمل، به آن نیازمند است».^{۲۵}

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد باید تبیان کل شیء بودن قرآن را از منظر علامه، «دلالت ذاتی و آشکار قرآن بر اظهار و بیان طریق هدایت که شامل قوانین عام اعتقادی و عملی مربوط به مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت آدمی است» شمرد.^{۲۶}

عدم فروگذاری امور مرتبط با سعادت مردم در کتاب خدا

آیه دیگری که بر جامعیت قرآن در چارچوب هدف و فلسفه نزول آن دلالت دارد، آیه ۲۸ سوره انعام است: «وَمَا مِنْ ذَاتَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُخْشَرُونَ».

علامه در تفسیر این آیه بر آن است، چیزی که ادای حق آن لازم و بیان و صفش در کتاب ضروری بوده، خداوند در بیان آن هیچ‌گونه کوتاهی و چیزی از آن فروگذار نکرده است، پس کتاب، کتابی تام و کامل است. اما مراد از کتاب چیست؟ مقصود از آن، یا لوح محفوظ است که همه چیز، از گذشته و حال و آینده در آن مکتوب است، یا قرآن است؛ کما اینکه خداوند در چند جای کلامش آن را به این نام خوانده است. در این صورت، معنای آیه این خواهد بود: از آنجا که قرآن مجید کتاب هدایتی است که به صراط مستقیم ره می‌نماید، و این هدایتگری‌اش مبتنی بر بیان حقایق معارفی است که در مقام ارشاد به حق صریح و حقیقت محض، کسی را از آن بی‌نیازی نیست، در این کتاب نسبت به بیان هر آنچه سعادت دنیوی و

نیز تأکید بر بیانگری و تفصیل بودن قرآن نسبت به نیازهای دینی در راستای سعادت دنیوی و اخروی مردم است که هدف نزول قرآن می‌باشد.

جامعیت قرآن و علم معصومین

علامه در المیزان بر اساس مفاد برخی روایات، علم فراگیر پیامبر و ائمه معصومین را در پیوند با ویژگی تبیان کل شیء بودن قرآن در آیه ۸۹ سوره نحل، مورد توجه قرار داده و جامعیت علمی آنان را نشئت یافته از جامعیت قرآن شمرده‌اند.

ذیل آیه یاد شده، روایاتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که در آنها امام خود را عالم به کتاب‌الله معرفی می‌کند؛ همان کتابی که در آن همه چیز از آغاز تا انجام عالم، خبر آسمان و زمین، بهشت و جهنم، گذشته و حال و آینده وجود دارد. سپس امام علیه السلام مأخذ علم خود را قرآن معرفی نموده، به مضمون آیه ۸۹ نحل اشاره می‌کند و می‌فرماید: «تمام علم من از کتاب‌الله است؛ کتابی که خداوند در حق آن فرموده تبیان همه چیز (کل شیء) است.»^{۴۱}

علامه ذیل روایتی دیگر که در آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام علم خود را به برخوردار از نعمت فهم کتاب الهی مستند نموده،^{۴۲} می‌نویسد: «این روایت کمترین دلالتش این است که معارف شگفت‌انگیزی که از علم آن حضرت صادر می‌شود و عقل‌ها را مدهوش می‌کند، همه مأخوذ از قرآن است.»^{۴۳}

در مواردی هم، وی فارغ از مضمون روایات، تأکید کرده است که هر آنچه را که از پیامبر اسلام نقل شده، می‌توان از قرآن هم استفاده کرد؛ زیرا قرآنی که تبیان کل شیء است، بر قلب او نازل شده است و معقول نیست که نزول چیزی بر قلب، بدون آگاهی قلب به آن باشد. پس پیامبر، عالم به قرآنی است که همه چیز در آن آمده است.^{۴۴}

از این ارتباط وثیق بین علم جامع معصومین و تبیان کل شیء بودن قرآن می‌توان استفاده کرد که به نظر علامه، منشأ و مصدر بودن قرآن برای علم فراگیر و شگفت‌انگیز معصومین، دلیل بر جامعیت قرآن است. اگر امام کسی است که عالم به

اخروی مردم به دانستن آنها متوقف است، هیچ‌گونه تفریط و کوتاهی‌ای صورت نگرفته است؛ همان‌گونه که خداوند (در جای دیگر قرآن) فرموده است: **ذُرْنَا عَلَيْنَا الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ**^{۳۷}

در روایتی که از امام رضا علیه السلام در ذیل آیه نقل شده عدم تفریط چیزی در کتاب خدا این‌گونه توضیح داده شده است که خداوند زمانی پیامبر اسلام را از این دنیا برد که دینش را کامل کرده بود؛ زیرا قرآنی را بر او نازل کرده که تبیان کل شیء است و در آن حلال و حرام و حدود و احکام و هر آنچه را که مردم بدان نیاز دارند، به صورت کامل بیان نموده است، آن‌گونه که خدا خود کرده است: **وَمَا قَرْطُنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ**، از هیچ چیزی در قرآن فروگذاری نکرده‌ایم.^{۳۸}

علامه مضمون روایت را همسو با تفسیری که از آیه ارائه داده، تلقی نموده^{۳۹} و تأکید همان مطلبی می‌داند که در آیه ۸۹ نحل بیان شده است. در واقع باید گفت، محتوای این دو آیه، ناظر به هم است؛ یعنی هر دو دال بر جامعیت قرآن در چارچوب فلسفه و هدف نزول آن، یعنی هدایت مردم هستند. پس در اینجا نیز عدم فروگذاری چیزی در قرآن در راستای همان رسالت هدایتگری آن است، و حلال و حرام و حدود و احکام در روایت نیز اشاره به بیان محدوده نیازهای دینی و هدایتی دارد که هدف نزول قرآن است.

قرآن، تفصیل همه نیازهای دینی

آیه دیگری که در باب جامعیت قرآن بعضاً مورد استدلال و استشهاد قرار گرفته، آیه ۱۱۱ سوره یوسف است: **لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ خَدِيثًا يُلْفَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ**.

علامه در تفسیر جمله «و تفصیل کل شیء» که در وصف قرآن آمده، می‌نویسد: «یعنی قرآن بیانگر و متمایزکننده هر آن چیزی است که مردم برای دینشان بدان نیاز دارند؛ همان دینی که پایه سعادت دنیا و آخرتشان بر آن نهاده شده است.»^{۴۰} در اینجا

جمعیت حوایج مردم در امور معاش و معاد آنهاست،^{۴۵} و علم او هم مأخوذ از قرآنی است که تبیان کل شیء است، پس قرآن باید شامل و جامع همه نیازها و حوایج انسان‌ها در امور معاش و معاد آنان باشد. بنابراین، مفاد این‌گونه روایات با توجه به تفسیری که علامه از تبیان کل شیء بودن قرآن در آیه ۸۹ سوره نحل و امثال آن به دست داد، نیز می‌تواند دال بر جامعیت قسم ششم باشد.

البته از این مطلب نمی‌توان نتیجه گرفت که جامعیت قرآن به گستردگی علم معصوم (پیامبر و امام) است.^{۴۶} اساساً این سخن چیزی را درباره قلمرو بیانات قرآن روشن نمی‌کند؛ زیرا سؤال اصلی به گستره علم معصوم منتقل می‌گردد که حد و مرز آن تا کجاست؟ یا اگر معصومین به جزئیات و تفصیل مسائل اعتقادی و معاش و معاد مردم علم دارند، پس باید بتوان تفصیل این امور را هم در قرآن جست.

با اینکه معصومین در عالی‌ترین سطح ممکن به حقایق قرآن و اسرار و رموز آن آگاهند، اما منشأ بودن قرآن برای علم معصومین مستلزم تساوی قلمرو مسائل این کتاب و قلمرو دانش معصوم نیست؛ چه، هم از جهت اجمال و تفصیل بین مطالب قرآن و دانش معصومین تفاوت است و هم اینکه علم معصومین به امور جزئی و عادی و مسائل خارج از نیازهای هدایتی انسان‌ها را نمی‌توان عیناً در قرآن سراغ گرفت.

بنابراین ادعای اینکه جامعیت قرآن به اندازه آگاهی معصوم است، درست نیست و دلالت روایات یاد شده هم بیش از این حد نیست که علم معصومین ریشه در قرآن دارد؛ قرآن فی‌نفسه جامع و مصدر علم معصوم است و او به لحاظ مقام خاصی که دارد، عالم به حقایق قرآن است و علم او به قرآن، قید جامعیت آن نمی‌تواند باشد. آری از سخن معصوم می‌توان به نوع جامعیت قرآن تا حدی پی برد.

دسته دوم) بیان محدوده جامعیت قرآن

دسته‌ای دیگر از مطالب المیزان به صورت خاص به محدوده بیانات قرآن اشاره دارد و علامه با تعبیر مختلفی چون معارف عالیه و قوانین قابل تحقق، شئون مرتبط با

انسانیت انسان، مسائل دینی، کمال اخروی و امثال آن، این محدوده را مشخص کرده است. این تعبیرها همگی بر جامعیت قسم ششم دلالت دارند.

معارف عالیه و قوانین قابل تحقق

علامه در ذیل آیه لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انبیاء: ۱۰) می‌نویسد که آیه در مقام امتنان بر امت اسلام به خاطر نزول قرآن بر آنهاست و مراد از ذکر در این آیه ذکر است که مختص به ایشان و شایسته و زبینه شأن آنهاست. این ذکر همان معارف عالیه‌ای است که در بالاترین درجه ظرفیت و حوصله درک انسان‌هاست و نیز قوانین و مقررات راست و درستی است که در جامعه بشری امکان و قابلیت اجرا دارد.^{۴۷} در این‌جا جامعیت قرآن در محدوده معارف عالیه و قوانین و مقررات درست قابل تحقق برای جامعه بشری مطرح شده است.

شئون انسانیت

گاهی علامه محدوده بیان قرآن را شئون انسانیت ذکر کرده است و می‌گوید که قرآن کتابی است که در تمامی شئون مرتبط با انسانیت انسان مداخله می‌کند و سپس این امور را این‌گونه برمی‌شمارد: معارف مبدأ و معاد، خلق و ایجاد، فضایل عمومی انسانی، قوانین اجتماعی و فردی حاکم بر نوع انسان، قصص و عبرت‌ها و مواعظ.^{۴۸}

مسائل دینی

مورد دیگری که در کلام علامه می‌توان برای این قبیل جامعیت بدان استاد نمود، روایتی است منقول از امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} که در آن، حضرت ادعای نزول ناقص دین یا کوتاهی رسول خدا در ابلاغ آن را تخطئه کرده است. در این روایت امام^{علیه السلام} ضمن رد هر دو شق مسئله (نزول ناقص دین و کوتاهی در ابلاغ آن)، تصریح می‌کند که هرگز چنین نبوده است (که دین ناقص نازل شده باشد یا رسول خدا در ابلاغ آن کوتاهی کرده باشد)؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده است: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»، «وَفِيهِ تَبْيَانٌ لِكُلِّ شَيْءٍ».^{۴۹}

در این روایت برای کمال دین به جامعیت قرآن استناد شده است، پس قرآن باید جامع مسائل دینی باشد. علامه سپس خود اضافه می‌کند که این روایت، بر این نکته صراحت دارد که هر نظر و رأی دینی باید به قرآن منتهی شود، یعنی برگرفته از قرآن باشد.^{۱۰}

کمال اخروی

گاهی علامه پاسخگو بودن دین خاتم، یعنی اسلام به همه جهات نیازهای انسان را به «تبیان کل شیء بودن» قرآن ربط مستقیم می‌دهد:

«دین نوعی سلوک و خط مشی برای زندگی این جهانی است که متضمن صلاح دنیا در راستای کمال اخروی و حیات دائمی حقیقی در نزد خداست... دین دائم در حال استکمال است. این استکمال تا آنجا ادامه دارد که قوانینش همه جهات نیازهای زندگی را دربرگیرد و وقتی به چنین نقطه‌ای رسید، به مرحله خاتمیت رسیده است و دینی بعد از آن نخواهد بود. عکس این نیز صادق است؛ یعنی اگر دینی از ادیان، دین خاتم باشد، در واقع دربردارنده رفع همه‌گونه نیاز انسان می‌باشد. همان‌گونه که در مورد اسلام چنین است. لذا خداوند درباره اسلام و پیامبر آن فرموده است: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ (احزاب: ۴۰) و درباره کتابش گفته است: وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (نحل: ۸۹).^{۱۱}

ظاهراً این پاسخگویی همه‌جانبه و همیشگی را باید اساساً و پیش از هر چیز در قرآن جست که تبیان کل شیء است. اما مقصود از همه جهات نیازهای زندگی چیست، آیا تمام نیازهای مادی و معنوی مقصود است یا هرگونه نیازی که به سعادت و هدایت انسان مربوط می‌شود؟ به قرینه صدر مطلب می‌توان گفت منظور، قوانینی است که همه جهات نیاز آدمی را در راستای کمال اخروی و حیات حقیقی در نزد خدا، برآورده می‌کند، نه مطلق نیاز یا تمام انواع آن.

جامعیت قسم هفتم: کامل بودن بیان و گستره مسائلی قرآن، فی‌نفسه و در محدوده‌ای خاص

در تقسیم‌بندی انواع جامعیت قرآن یادآور شدیم که می‌توان از قسمی جامعیت سخن گفت که بر اساس آن قرآن هم فی‌نفسه بیانش تام و همه‌جانبه باشد و هم گستره موضوعات و مسائلیش کامل؛ البته در محدوده‌ای خاص مانند اهداف قرآن. و گفتیم برای این قسم هم، در کلام علامه می‌توان مستندی جست؛ آنجا که او قرآن را دربردارنده هدف کامل انسانیت قلمداد و تصریح کرده که هدف انسانیت همان جهان‌بینی کامل و به کار بستن اصول اخلاقی و قوانین عملی مناسب و ملازم با آن جهان‌بینی است و قرآن مجید، تشریح کامل این مقصود را بر عهده دارد، در واقع به این قسم از جامعیت اشاره دارد. وی سپس به آیاتی از جمله آیه ۸۹ سوره نحل (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) استشهاد نموده، می‌گوید: «و هر چیزی که بشر در پیمایش راه سعادت و خوشبختی از اعتقاد و عمل به آن نیازمند می‌باشد، در این کتاب به طور کامل بیان شده است.»^{۱۲} در اینجا، جامعیت قرآن چنان تصویر گردیده که در آن، هم بر پاسخگو بودن قرآن نسبت به تمام نیازهای هدایتی و مرتبط با سعادت آدمی تأکید شده است و هم بر بیان کامل و همه‌جانبه قرآن در این ارتباط.

در روایتی که از امام رضا^ع در ذیل آیه ۳۸ سوره انعام نقل شده، امام^ع «و ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» را این‌گونه توضیح داده است که خداوند زمانی پیامبر اسلام را از این دنیا برد که دینش را کامل کرده بود، زیرا قرآنی را بر او نازل کرده که تبیان کل شیء است و در آن، حلال و حرام، حدود و احکام و هر آنچه را که مردم بدان نیاز دارند، به صورت کامل بیان نموده است، آن‌گونه که خدا خود فرموده است: «و ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ...»^{۱۳} در این روایت، از سویی بر بیان هر آنچه را که مردم بدان نیاز دارند، تأکید شده است، و هم بر کامل شدن آن نیازها در قرآن. البته علامه به صورت خاص، بیان این روایت را این‌گونه مورد توجه قرار نداده‌اند، اما می‌توان آن را دلیل و شاهدهی دیگر بر جامعیت قسم هفتم قرار داد.

۳. جامعیت قرآن، در محدوده ظاهر آیات یا ظاهر و باطن؟

یک مسئله محوری دیگر در موضوع جامعیت قرآن این است که آیا تمام مطالب قرآن به شیوه متعارف و از طریق دلالت لفظی بیان شده است یا اینکه علاوه بر آن، طریق دیگری هم برای آن منظور گردیده است، و به نظر علامه طباطبایی آیا جامعیت قرآن تنها در محدوده ظاهر و متکی بر دلالت لفظی آیات آن است یا بر مجموعه ظاهر و باطن قرآن مبتنی است؟ یا اینکه مسئله بر حسب هر یک از انواع و اقسام جامعیت، ممکن است متفاوت باشد؟

دیدگاه علامه را در این زمینه می‌توان از مجموع نکته‌ها و مطالب ایشان درباره تبيين بودن قرآن، اجمال و تفصیل موضوعات در قرآن، شأن روایات نسبت به قرآن، ظاهر و باطن قرآن و امثال آن در *المیزان* یا دیگر آثارش پی جست.

علامه در تفسیر جمله تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ (نحل: ۸۹) به روشنی به این پرسش پاسخ گفته است. او ابتدا نظر گروهی از مفسران را درباره آیه، این‌گونه ذکر می‌کند که تَبَيَّنَا و تَبَيَّنَ به یک معناست و از آنجا که قرآن کتاب هدایت برای عموم مردم و شأن آن هدایتگری همگان است، در نتیجه مراد از تَبَيَّنَا کُلِّ شَيْءٍ بودن آن نیز این خواهد بود که قرآن بیان‌کننده تمام نیازهای هدایتی مردم از معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع و قصص و مواعظ است.^{۸۹}

سپس در ادامه می‌گوید که این برداشت تفسیری، بر اساس ظاهر معنای واژه تَبَيَّنَا است که همان بیان معهود و اظهار مقاصد از طریق دلالت لفظی است. بر این اساس، ما از طریق دلالت لفظی قرآن تنها کلیات معارف و مسائل مرتبط با هدایت بشر را درک می‌کنیم؛ اما از سویی برخی روایات دلالت بر این دارند که «علم گذشته، آینده و آنچه تا روز قیامت به وقوع خواهد پیوست» در قرآن آمده است. اگر چنین روایاتی صحیح باشد، لازمه‌اش این است که تَبَيَّنَا بودن قرآن، فراتر از بیان متعارف و از طریق دلالت لفظی مراد باشد. بنابراین، شاید غیر از طریق دلالت لفظی، اشاراتی وجود داشته باشد که از اسرار و امور پنهانی قرآن پرده برمی‌دارد و فهم متعارف را بدان‌ها راهی نیست.^{۹۰}

این مطلب گویای آن است که با توجه به مضمون برخی روایات، تَبَيَّنَا بودن قرآن برای همه امور مرتبط با هدایت انسان، تنها از مسیر دلالت‌های لفظی و ظاهر آیات حاصل نمی‌شود، بلکه در ورای ظاهر و دلالت لفظی طریق یا طرق دیگری هم برای بیان آن امور تعبیه شده است که شناخت و دریافت آنها از طور فهم متعارف افراد خارج و فراتر است. پس بر فرض صحت این روایات، بخشی از حقایق قرآن از طریق دیگری دریافت می‌شود و تَبَيَّنَا، اعم از بیان لفظی و غیرلفظی خواهد بود.

نکته قابل توجه در این بیان این است که اولاً آنچه در ظاهر قرآن آمده، تمام مطالب آن را نشان نمی‌دهد، پس ظاهرش بیان همه چیز نیست؛ ثانیاً دلالت لفظی و بیان معهود قرآن، تنها کلیات معارف و مسائل مرتبط با هدایت بشر را پوشش می‌دهد، نه جزئیات و تفصیلات را. بنابراین جامعیت قرآن را نه در محدوده بیان ظاهر آیات، بلکه باید در اعم از ظاهر آن جست.

علامه در رد دیدگاه برخی از صوفیه که ارتباط ظاهر شریعت با باطن آن را نفی می‌کنند، یادآور می‌شود که آنچه کتاب و سنت در این زمینه حکم می‌کند (که ارشاد به حکم عقل است) این است که حَقّاً تحت ظواهر شریعت حقایقی وجود دارد که باطن آنهاست و انسان می‌تواند به آنها راه پیدا کند. اما طریق و راه نیل به آنها، همین ظواهر است نه راهی دیگر. چه، ظاهر عنوان و طریق باطن است. وی سپس اضافه می‌کند بسیار بعید است که راهی نزدیک‌تر از ظاهر که شارع دین بدان راهنمایی کرده، وجود داشته باشد و او از آن غفلت یا تساهل یا اعراض کرده باشد؛ چرا که خود در قرآن فرموده: نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ (نحل: ۸۹)، «در حالی که ما قرآنی را بر تو نازل کردیم که بیان همه چیز است».^{۹۱} اگرچه در اینجا سخن درباره ظاهر عمل و روح و حقیقت آن است، ولی از استشهاد علامه به تَبَيَّنَا کُلِّ شَيْءٍ بودن قرآن در این زمینه، می‌توان این نکته را تلویحاً استفاده کرد که قرآن به عنوان مصدر قوانین شریعت، تَبَيَّنَا برای تمام ابعاد ظاهری و باطنی شریعت است و بیان همه چیز در ظاهر قرآن را، نباید انتظار داشت.

یک جای دیگر تصریح می‌کند که احکام شرعی بیان شده در آیات، به کلیات عبادات، معاملات، امور سیاسی و ولایی و حکومتی باز می‌گردد، نه جزئیات آنها: «والاحکام الشرعية الراجعة إلى کلیات العبادات والمعاملات والسیاسات والولایات».^{۳۷} در مواردی هم مفهوم و لازمه کلام علامه این است که کلیات برخی موضوعات در قرآن آمده است؛ مثلاً آنجا که می‌گوید برای دریافت تفصیل احکام، تفصیل قصص و تفصیل معاد راهی جز اخذ آنها از بیان پیامبر اکرم ﷺ نیست، و قرآن مطابق برخی آیات، این تفصیل را به او ارجاع داده است،^{۳۸} لازمه این سخن آن است که فقط کلیات و اصول احکام، قصص و معاد را از قرآن می‌توان اخذ کرد. همچنین عبارات دیگری نظیر اینکه بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت از ظواهر قرآن مجید به دست نمی‌آید و عهده‌دار بیان آنها پیامبر و اهل بیت او هستند؛^{۳۹} یا احکام ارث در پنج - شش آیه آمده، اما تفسیر و تفصیل آنها را روایات به خوبی بیان کرده است،^{۴۰} همگی بالملازمه دلالت بر این دارند که اصول و کلیات امور یاد شده در قرآن آمده است.

علامه یک جا دربارهٔ رابطهٔ بیانات نقل شده از پیامبر و قرآن، عبارتی دارند به این بیان: «جمع ما نقل عن النبی ﷺ مما یمكن استفادته من الکتاب تمام آنچه که از پیامبر ﷺ نقل شده می‌توان از قرآن استفاده کرده»؛^{۴۱} این عبارت هم گویای آن است که از نظر وی، بیان قرآن در بسیاری از امور، کلی، اجمالی و در حد القاء اصول است و همان گونه که خود در جاهای دیگر المیزان گفته، بیان تفصیل و فروع آن اصول به پیامبر اکرم و گذار شده است.

بنابراین کلیات تعالیم اسلام، کلیات معارف و مسائل مرتبط با هدایت بشر، کلیات شرایع فطری و احکام الهی، کلیات قصص، اصول معارف یا اصول معارف حقیقی، مانند توحید و معاد، اصول جمیع احکام الهی و اصول شرایع، در ظاهر قرآن بیان شده است اما تفصیل و جزئیاتشان یا در روایات آمده یا به طریق دیگری قابل دستیابی است.

به علاوه، اموری که به نظر علامه در حد کلیات و اصول در قرآن آمده‌اند و بیانگر قواعد و قوانین عام مربوط به معارف مبدأ و معاد یا احکام و شرایع و اصل و اساس برای امر هدایت‌اند، در ظاهر آیات به خوبی بیان شده‌اند، اما گسترهٔ این ظاهر آن قدر فراخ نیست که دایره جامعیت مورد ادعا را کاملاً پوشش دهد.

یک نکتهٔ دیگر در رابطه با جامعیت قرآن این است که آیا به نظر علامه، مسائل و مطالب موجود در قرآن، در حد اصول و کلیات مطرح شده یا جزئیات و تفصیل؟ از نظر علامه اجمال و تفصیل بیان مسائل در قرآن یکسان نیست، بلکه با توجه به اهمیت و نوع موضوع آنها، فرق دارد. وی موضوعاتی را نام می‌برد که در حد اصول و کلیات در قرآن آمده‌اند و مواردی را ذکر می‌کند که به تفصیل در قرآن ذکر شده‌اند. اما در بسیاری از موارد نیز بحث را از این جهت، مسکوت گذاشته است.

۱) دسته‌ای از عبارات علامه دال بر این است که در قرآن فقط اصول و کلیات موضوعات و مسائل بیان شده است. وی گاهی صراحتاً این نکته را بیان کرده است. عباراتی چون: «کلیات تعالیم اسلام» در قرآن آمده و جزئیات آن به پیغمبر ارجاع داده شده است؛^{۴۲} یا ما از طریق دلالت لفظی قرآن تنها «کلیات معارف و مسائل مرتبط با هدایت بشر» را درک می‌کنیم؛^{۴۳} یا پیامبر دو حیثیت دارد؛ حیثیت تشریح و قانون‌گذاری، و حیثیت ولایت و حکمرانی؛ بر اساس حیثیت تشریح، آن حضرت آنچه را که خداوند از غیر قرآن به او وحی کرده، یعنی تفصیل اموری که «قرآن اجمالش را دربردارد»، برای مردم بیان می‌کند؛^{۴۴} نمونه‌هایی از این قبیل‌اند. گاهی نیز در مقام ذکر موضوعات محوری و عناصر محتوایی قرآن از عناوینی مانند اصول معارف حقیقی و کلیات شرایع فطری،^{۴۵} اصول معارف و جمیع احکام الهی،^{۴۶} اصول معارف دین و فروع آن،^{۴۷} و اصول شرایع^{۴۸} یاد کرده است. منظور از اصول معارف، توحید و ملحقات آن،^{۴۹} همانند عینیت صفات ذاتی خدا با یکدیگر و با مجموع ذات،^{۵۰} وحدانیت خداوند در ربوبیت، معاد^{۵۱} و امثال آن است.

۲) برخی دیگر از بیانات علامه به بیان تفاسیل بعضی مباحث در قرآن اشاره دارد. البته نمونه‌های این قبیل مطالب در المیزان اندک است. یک جا گفته است:

قرآنی که در دست ماست در صریح حق بیانش همه‌جانبه و کامل است و آدمی را به نهایت آنچه عقل بدان راه می‌یابد، راهنمایی می‌کند که عبارت است از اصول معارف حقیقی و کلیات شرایع فطری و تفاسیل فضایل اخلاقی.^{۷۲}

در این عبارت علامه صریحاً بر بیان «تفاسیل» فضایل اخلاقی در قرآن در کنار اصول معارف حقیقی و کلیات شرایع فطری تأکید کرده است.

به علاوه، در تفسیر آیات اول سوره هود می‌گوید که قرآن معارف مختلف دین را دربردارد، سپس موضوعات و مسائل محتوایی قرآن را برمی‌شمارد و در انتها می‌گوید: «فَالآیَاتِ الْقُرْآنِیَةِ عَلٰی اِحْتَوَائِهَا تَفَاصِیْلَ هَذِهِ الْمَعَارِفِ الْاِلٰهِيَةِ وَالْحَقَائِقِ الْحَقَّةِ تَعْتَمِدُ عَلٰی حَقِیْقَةِ وَاَحَدَةٍ هِيَ الْاَصْلُ وَتَلْكَ فُرُوْعُهُ».^{۷۳} ظاهر تعبیر «احتوائها تفاسیل هذه المعارف الالهية» نشان می‌دهد که گویا «تفاسیل» امور یاد شده در قرآن آمده است. در عبارت دیگری نیز دارد: قرآن مشتمل بر تفاسیل معارف اعتقادی و شرایع عملی است.^{۷۴}

وجه جمع بین این گونه عبارات و عبارات دسته قبل که صریحاً می‌گفت اصول معارف حقیقی و یا کلیات احکام شرعی در قرآن آمده، چیست؟ آیا مراد از تفاسیل این است که در دسته اخیر، جزئیات موضوعات یاد شده به تفصیل در قرآن ذکر شده است؟ پس چگونه با صدر همین فراز که می‌گوید آیات متضمن کلیات احکام شرعی است، قابل جمع است؟

به نظر می‌رسد در این گونه عبارات، مراد از تفصیل، تفصیل در برابر اجمال و بیان کلی نیست، بلکه منظور این است که این امور به صورت گسترده در قرآن مطرح شده است و مجموعه کامل مسائل اعتقادی و اخلاق شایسته انسانی، احکام عملی و سایر حقایق در قرآن یافت می‌شود؛ چه کلیات آنها و چه تفاسیلشان.

البته بخشی از بیانات علامه از این حیث ساکت است. برای نمونه او ذیل آیه لَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيْهِ ذِكْرُكُمْ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ (انبیاء: ۱۰) می‌نویسد که آیه در مقام امتنان بر امت اسلام به خاطر نزول قرآن بر آنهاست و مراد از ذکر در این آیه ذکر است که مختص به ایشان و شایسته و زیننده شأن آنهاست. این ذکر، همان معارف عالی‌ای است که در بالاترین درجه ظرفیت و حوصله درک انسان‌هاست و نیز قوانین و مقررات راست و درستی است که در جامعه بشری امکان و قابلیت اجرا دارد.^{۷۵} با اینکه در اینجا جامعیت را در محدوده معارف عالی و قوانین و مقررات قابل تحقق برای جامعه بشری مطرح کرده، و طبعاً منطبق با قسم ششم است، اما معین نمی‌کند که این معارف عالی و مقررات و قوانین چگونه و در چه حدی در قرآن بیان شده است؟ در حد کلیات و اصول یا در حد جزئیات و تفاسیل؟

بنابراین باید گفت که به اعتقاد علامه، قرآن به ظاهر و دلالت لفظی‌اش، جامع اصول معارف و کلیات شرایع و تفاسیل اخلاق فاضله است، اما جامعیت قرآن دست کم در قسم ششم، که مستلزم بیان همه‌جانبه تمام امور هدایتی و مؤثر در سعادت بشر است، با صرف بیان کلیات و اصول در ظاهر و از طریق دلالت لفظی آیات تأمین نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن، بر روایات تفسیرکننده و تفصیل‌دهنده قرآن، و طرق دیگری که از برخی حقایق و اسرار قرآن پرده برمی‌دارد، نیز تکیه دارد.

جمع‌بندی و نتایج

از نظر علامه جامع بودن قرآن معنایی قریب به «کامل بودن» آن دارد و کمال قرآن دست کم از دو حیث می‌تواند ملاحظه شود: از جهت «نحوه بیان» قرآن و از حیث «گستره موضوعات و مسائل» آن. البته از تلفیق این دو می‌توان نوع سوم را هم فرض کرد که مشتمل بر هر دو جهت یاد شده باشد. هر یک از انواع سه‌گانه را می‌توان فی‌نفسه، و هم در قیاس با کتب پیشین آسمانی لحاظ کرد؛ و نیز هر یک از

صور فی نفسه، به دو شکل مطلق و مقید می‌تواند فرض شود که مجموعاً نه قسم می‌شود. از میان اقسام نه‌گانه جامعیت قرآن، به جز دو قسم، برای هفت قسم دیگر، در کلام علامه می‌توان مستندات و شواهدی یافت.

نسبت جامعیت و قلمرو قرآن عام و خاص مطلق است؛ یعنی قلمرو قرآن تقریباً همه انواع و اقسام جامعیت را پوشش می‌دهد، ولی مبحث جامعیت تمام انواع قلمرو مانند قلمرو زمانی و مکانی را دربر نمی‌گیرد. پس نمی‌توان گفت که این دو، عنوان برای مبحثی واحد هستند.

در آثار قرآنی علامه به‌ویژه المیزان، می‌توان مستنداتی به عنوان شواهد و دلایل برای اقسام جامعیت به‌ویژه قسم ششم، یعنی جامعیت قرآن به معنای کامل بودن گستره مسائل آن، فی نفسه و در محدوده‌ای خاص مانند نیازهای هدایتی سراغ گرفت.

علامه جامعیت قرآن در قیاس با کتاب‌های سابق آسمانی را، چه از حیث نحوه بیان و چه، گستره مسائل و موضوعات، ذیل آیات و عناوینی مانند مهیمن بودن و اقوم بودن قرآن، تفصیل بودن قرآن از همه جهات، یا جامع بودن اسلام، طرح و بررسی کرده است. به اعتقاد علامه تحدی عام قرآن و نیز تحدی آن به خصوص علم و معرفت، مفید کامل بودن گستره مسائل و موضوعات قرآن، به صورت مطلق است. لازمه عمومیت این هم‌اوردطلبی قرآن، اشتمال آن بر همه زمینه‌های معرفتی و مهارتی بشر و به عبارت دیگر، جامعیت آن در تمام جهات است.

غالباً علامه جامعیت قرآن را در محدوده هدایت، نیازهای مرتبط با سعادت بشر، کمال اخروی، نیازهای دینی، شئون مربوط به انسانیت انسان و امثال آن مطرح کرده، و گستره موضوعی آن را در سه مقوله کلی: معارف حقیقی، اخلاق فاضله و آداب حسنه و احکام و شرایع محدود می‌کند.

علامه مفاد ظاهری و دلالت آیات ۸۹ سوره نحل، ۳۸ سوره انعام و ۱۱۱ سوره یوسف را در محدوده هدف نزول قرآن، مفید این قسم از جامعیت قلمداد کرده است. تبیان کل شیء بودن قرآن از منظر علامه، به معنای «دلالت ذاتی و آشکار

قرآن بر اظهار و بیان طریق هدایت، شامل قوانین عام اعتقادی و عملی مربوط به مبدأ و معاد و سعادت و شقاوت آدمی است.»

به اعتقاد علامه، قرآن به دلالت لفظی‌اش، جامع اصول معارف، کلیات شرایع و تفصیل اخلاق است. کلیات تعالیم اسلام، کلیات امور مرتبط با هدایت بشر، کلیات و اصول شرایع فطری و احکام الهی، کلیات قصص، اصول معارف حقیقی مانند توحید و معاد، در ظاهر قرآن بیان شده و تفصیل و جزئیاتشان، یا در روایات آمده، یا به طریق دیگری قابل دستیابی است. اما تفصیل اخلاق فاضله در ظاهر قرآن بیان شده است. جامعیت قرآن، دست کم در جایی که مستلزم بیان همه امور هدایتی است، با صرف بیان کلیات امور یادشده در ظاهر و دلالت لفظی آیات، تأمین نمی‌شود، بلکه علاوه بر آن، بر روایات و طرق دیگری که از برخی حقایق و اسرار قرآن پرده برمی‌دارد، نیز تکیه دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: جلال‌الدین السيوطی، *الاتقان فی علوم القرآن*، نوع ۶۵.
۲. کندوکاو آرا و دیدگاه علامه طباطبایی در سایر محورها را به مجال و فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.
۳. ر.ک: امیررضا اشرفی، طرحی نو در بررسی مبانی و قواعد تفسیری علامه طباطبایی، دکتری مدرسی الهیات و معارف اسلامی، گرایش علوم قرآن و حدیث، مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم، ۱۳۸۵، صفحات ۱۳۵ - ۱۴۶؛ علی‌رغم تلاش شایسته نویسنده، تحلیل و بررسی دیدگاه علامه در زمینه جامعیت قرآن در این رساله به صورت همه‌جانبه و مستوفی صورت نگرفته است.
۴. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *قرآن در اسلام*، ص ۲۲ و ۲۳.
۵. ر.ک: همو، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، ص ۱۴۷.
۶. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۵۹.
۷. ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۳۲۵.
۸. ر.ک: همان، ج ۷، ص ۸۱ و ۸۲ همو، *قرآن در اسلام*، ص ۲۳.
۹. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، *قرآن در اسلام*، ص ۲۲ و ۲۳.
۱۰. تقسیم دیگری که ممکن است برای جامعیت قرآن عرضه شود این است که قرآن یا فی‌نفسه جامع است یا در قیاس با کتب آسمانی سابق. در هر یک از این دو صورت، یا جامعیت آن مطلق است یا مقید به قید خاصی. در هر یک از صور یادشده، حد بیان مطالب در آن، یا به صورت اجمالی است یا همه‌جانبه و تفصیلی. بررسی صحت، دقت و کارایی این تقسیم مجال دیگری می‌طلبد.

۴۱. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۱، روایت ۸ ج ۱، ص ۲۶۱، روایت ۲؛ محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۶، روایت ۵۷ و ۸۵/المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۷ و ۳۲۸.
۴۲. این روایت در کتب مهم روایی اهل سنت آمده است (ر.ک: احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۱، ص ۷۹؛ محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۳۰، ۴۵ و ۴۷؛ محمد بن ادریس الشافعی، کتاب المسند، ص ۱۹۰، ۲۰۲ و ۲۰۳) و در برخی کتاب‌های روایی یا تفسیری شیعه هم آمده، از اهل سنت نقل شده است (ر.ک: الفضل بن شاذان، الايضاح، ص ۴۵۸ - ۴۵۹؛ ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱). علامه نیز با تعبیر «روی عن علی» آن را آورده است.
۴۳. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۱.
۴۴. ر.ک: همان، ص ۸۵.
۴۵. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۷۵.
۴۶. در برخی آثار بر این نکته تأکید شده که جامعیت قرآن به گستره علم پیامبر و امام است (بنگرید به: مصطفی کریمی، قرآن و قلمروشناسی دین، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲)، ص ۲۵۱ - ۲۵۷؛ همو، جامعیت وحی محمدی به گستره علم آن حضرت، مجله معرفت، شماره ۶۰، صفحات ۷۱ - ۷۹.
۴۷. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۵۵.
۴۸. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۰.
۴۹. ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸؛ احمد بن علی الطبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۸۹.
۵۰. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۲ - ۸۳.
۵۱. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۳۰.
۵۲. همو، قرآن در اسلام، ص ۲۲ و ۲۳.
۵۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸ - ۱۹۹، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، روایت اول.
۵۴. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۲۴.
۵۵. ر.ک: همان، ص ۳۲۵.
۵۶. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۸۲.
۵۷. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۶۲.
۵۸. ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۳۲۵.
۵۹. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۳۸۸.
۶۰. ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۱۰۵.
۶۱. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۲۹۲.
۶۲. ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۴۷.
۶۳. ر.ک: همان، ج ۱۹، ص ۲۲۱.
۶۴. ر.ک: همان، ج ۸، ص ۱۶۱.
۶۵. ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

۱۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۲۲ و ۲۳.
۱۲. ر.ک: محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات، ص ۲۴۷ و ۲۴۹؛ محمد بن مسعود العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۶۶، روایت ۸۵.
۱۳. این جمله در سوره انعام آیه ۱۵۴ نیز در وصف تورات آمده است: ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ.
۱۴. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۴۷.
۱۵. ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۴۷. سپس علامه برای تأیید این برداشت به آیه ۴۸ سوره مائده که در آن قرآن مهیمن بر تورات و انجیل معرفی شده، استشهاد می‌کند و آن را مساوی با اقوم بودن به معنای مزبور می‌داند (همان).
۱۶. ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۲۸ و ۲۹.
۱۷. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۳۴۸.
۱۸. سیدمحمدحسین طباطبائی، قرآن در اسلام، ص ۲۲.
۱۹. ر.ک: همو، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۹ و ۶۰.
۲۰. ر.ک: همان، ص ۶۲ و ۶۳.
۲۱. ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۳۲۵.
۲۲. ر.ک: همان، ج ۷، ص ۸۱ و ۸۲ همو، قرآن در اسلام، ص ۲۳.
۲۳. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۳۰.
۲۴. ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۲۸۰ و ج ۱۴، ص ۲۵۵.
۲۵. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۰.
۲۶. ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.
۲۷. ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۳۲۵.
۲۸. ر.ک: همان.
۲۹. ر.ک: همان، ص ۳۲۴.
۳۰. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۸۶.
۳۱. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۱.
۳۲. ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۸۳.
۳۳. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۸۶.
۳۴. ر.ک: همان، ج ۶، ص ۲۵۵.
۳۵. ر.ک: قرآن در اسلام، ص ۲۳.
۳۶. در محور سوم مقاله، نوع بیان و تبیین از حیث دلالت لفظی و غیر آن را توضیح خواهیم داد.
۳۷. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۸۱ و ۸۲.
۳۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸ - ۱۹۹، باب نادر جامع فی فضل الامام و صفاته، روایت اول.
۳۹. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۰۶.
۴۰. همان، ج ۱۱، ص ۲۸۰.

۶۶. ر.ک: همان، ج ۱۵، ص ۳۳۹.
 ۶۷. همان، ج ۱۰، ص ۱۳۴.
 ۶۸. ر.ک: همان، ج ۳، ص ۸۴.
 ۶۹. ر.ک: همو، قرآن در اسلام، ص ۲۵ - ۲۶.
 ۷۰. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۲.
 ۷۱. همان، ج ۳، ص ۸۵.
 ۷۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۰۵.
 ۷۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۳۵.
 ۷۴. ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۷۷.
 ۷۵. ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

منابع

- قرآن مجید.
 - نهج البلاغه، گردآوری سیدرضی، تنظیم صبحی صالح، قم، دار الهجرة، [بی تا].
 - ابن حنبل، احمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، [بی تا].
 - البخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر (افست از روی چاپ استانبول، دار العامره، ۱۴۰۱ق).
 - الشافعی، محمد بن ادريس، کتاب المسند، بیروت، دار الکتب العلمیه، [بی تا].
 - الصفار، ابوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ، بصائر الدرجات الکبری، تصحیح میرزا محسن کوجه باغی، طهران، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴/۱۳۶۲ ق.
 - الطباطبائی، السید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين، [بی تا].
 - _____، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
 - الطبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، تعلیق السید محمد باقر الخراسان، النجف الاشرف، منشورات مطبعة النعمان، ۱۳۸۶ ق/ ۱۹۶۶ م.
 - العیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش السلمی السمرقندی، تفسیر العیاشی، تصحیح و تحقیق السید هاشم الرسولی المحلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، [بی تا].
 - الفضل بن شاذان الأزدی النیسابوری، الایضاح، تحقیق السید جلال‌الدین الحسینی الأرموی المحدث، [بی تا].
 - الفیض الکاشانی، المولی محسن، تفسیر الصافی، تصحیح حسین الأعلمی، طهران، منشورات مکتبه الصدر، [بی تا].
 - کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق، الطبعة الثالثة.